

❖ راز و رمز در شاهنامه فردوسی ❖

□ دکتر سیدجعفر حمیدی □

دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

برای درک رموز و اسرار شاهنامه و پی بردن به دقایق و نکات ظریف این کتاب، لازم است تا: اولاً زمان و عصر فردوسی را بشناسیم و اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن روزگار را بررسی کنیم؛ آنگاه منظرهای گوناگون در حیات شاعر را مطالعه نماییم. بدیهی است که بررسی و مذاقه در عصری که فردوسی در آن می‌زیست و پی بردن به شرایط حیات اجتماعی مردم آن روزگار که هر یک چونان سمبل و نمادی در شعر فردوسی حضور دارند، کار دستیابی و کشف رموز و گره‌های شاهنامه را آسان‌تر می‌نماید همچنین مسأله وجود نمادها و رازها در شعر هر دوره، نشان دهنده نوع زندگی و شرایط محیطی مردم، اعمال نوع سیاست، سختگیری، تعصب یا شیوه‌های اعتقادی جامعه‌ها نیز خواهد بود و هرگاه که شاعر یا گوینده قادر به اظهار نظر و بیان خواسته‌های درونی خود نیست و فرهنگ و آگاهی‌های موجود، آمادگی پذیرش گفته‌های او را ندارد؛ یا مطابق با فرهنگ جاری موجود سخن می‌گوید، یا در پله‌ای از ابهام و ایهام، سخن خود را بیان می‌نماید. از این رو است که آثار و افکار گویندگان و سراینندگان در هر زمان به گونه‌ای دیگر، تجلی نموده است. بنابراین می‌بینیم که در شاهنامه‌ها و آثار حماسی ایران و جهان، مجموعه‌ای از افسانه‌ها و اسطوره‌ها حضور دارند؛ قهرمانان شکست ناپذیر، دیوان

فتنه‌انگیز، اعمال حیرت آور، اغراق و مبالغه‌های غیر قابل تصور و حوادث و وقایع عجیب و غریب و هول‌انگیز، ادبیات اسطوره‌ای را شکل می‌دهند، در حالی که در ادبیات عرفانی، وضعیت به گونه دیگری آشکار می‌شود در عرفان، نمادها تغییر می‌یابند و اسطوره‌ها، جای خود را به سمبل‌های معنوی می‌دهند. عشق، معرفت، توحید، استغنا و نمادهای دیگر همچون می و معشوق و مستی و رندی عرفانی و غیره در شعر و نثر، جلوه می‌کنند. محققان کوشیده‌اند تا موضوعات اسطوره‌ای را با مفاهیم عرفانی تطبیق دهند چنان که داستان هفت خوان رستم را با قصه هفت وادی عرفانی که عطار در منطق‌الطیر اظهار نموده، برابر دانسته‌اند.

رستم، در خوان اول گورخری را شکار می‌کند و پس از بریان کردن، با گوشت آن خود را سیر می‌سازد و در خوان دوم در چشمه آب سیراب می‌شود این سیری و سیرابی در حقیقت ارضای خوی حیوانی و طبیعی است، در خوان سوم ازدها را می‌کشد که در واقع خوی نفسانی واژه‌های نفس را می‌کشد. در خوان چهارم که به زنی جادوگر که خود را به افسون و حيله زیبا ساخته است می‌رسد، به مکر و فسون او پی می‌برد و او را نابود می‌سازد. پس عطش شهوانی خود را مهار زده است.

در خوان پنجم سرگردانی رستم آغاز می‌شود و راه چاره را از شخصی به نام اولاد که در اسارتش است می‌جوید و او راه مازندران را به رستم می‌نماید. این فرد نشانه‌ای است از پیر طریقت و مرشد و راهنمای عارف در راه رسیدن به مقصود. در این راه به راهنمایی اولاد، جایگاه ارزنگ دیو در خوان ششم و سرانجام به جایگاه دیو سفید در خوان هفتم می‌رسد و بر هر دو ظفر می‌یابد و سر از پیکرشان جدا می‌سازد، درحقیقت با کشتن این دیو، تمام دیو نفس را کشته و به آخرین مرحله قدرت‌نمایی (کمال) رسیده است.^(۱)

هفت خوان اسفندیار نیز تقریباً همین مراحل را طی می‌کنند یعنی اسفندیار، در خوان اول دو گرگ شاخدار دندان‌گراز را از خود دور می‌کند که نشانه دور کردن حرص و آز است در خوان سوم ازدهای مسموم پر دود را با یاری ایمان درست به خاک هلاک می‌اندازد یعنی از خواسته جهانی دست می‌کشد زیرا که ازدها نشانه گنج است و او این گنج را از خود دور می‌سازد. در خوان چهارم از افسونگری زنی ناپاک دوری می‌کند چون در بند آیین بهی نیست یعنی خود را از مقایسه رها

می سازد. در خوان پنجم به یاری ایمان خود، از او هام و خرافات یعنی از دام سیمرغ می رهد و در خوان ششم دست از جان می شوید و با اعتماد به ایمان خویش، راههای پر نشیب و فراز را طی می کند و سرانجام در خوان هفتم به رویین دژ وارد می شود که مقام امن و مکان آرام و دلپذیر است.

البته شایان ذکر است که بین هفت خوان رستم و هفت خوان اسفندیار، تفاوت های اعتقادی بسیار است زیرا رستم، طرفدار، حامی و مظهر آیین مهر است و اسفندیار حامی و متبلیغ آیین بهی و بحث در این باره به مقوله ای دیگر نیاز دارد. بیان این مقدمه کوتاه بدین خاطر است که گفته شود: آنچه در شاهنامه یا کتب حماسی و افسانه ای می خوانیم بی گمان گوشه چشمی دارند به رازی، رمزی، نشانه ای و اشاره ای. مثال دیگری که این مدعا را تأیید می نماید، رویین تن بودن اسفندیار است. آیا واقعاً اسفندیار، تنی رویین داشته است و با گذشتن از هفت خوان و رسیدن به رویین دژ رویین تن شده است؟ یا رویین تنی نموداری است از تقوا، فضیلت و اهل نظر بودن وی؟ بدیهی است که (وقتی پرورش فکری کافی نصیب یک انسان شده باشد و اهل نظر و نظریاز و واقع بین بشود. چنان استوار است که گویی رویین تن است و این انسان رویین تن، از پا در نمی آید مگر اینکه بینش و نظر خود را از دست بدهد)^(۳).

گفتار اول - محتوای شاهنامه

پهلوان نامه یا شاهنامه فردوسی، حکیم طوس، هم اسطوره و افسانه های پهلوانی و نمادهای دلیری و دلاوری را گزارش می کند، هم تاریخ و رویدادهای تاریخی را بیان می دارد و هم دین، خرد و اندیشه آدمی را ارج می نهد. در لابلای این وقایع، به راز و رمزهای بسیار برمی خوریم که برای حل و گشایش آنها به راه حل و کلید آنها نیازمندیم. علاوه بر این، انگیزه خردستایی و خردگرایی نیز از نخستین ابیات شاهنامه آشکار است و این توجه به خرد و اندیشه در سرتاسر شاهنامه رخ می نماید.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر، اندیشه برنگذرد
توانا بود، هر که دانا بود به دانش، دل پیر، برنا بود^(۳)

چنان که می بینیم، مقدمه و ابتدای شاهنامه، با خرد و اندیشه آغاز می شود. و این روند از اول تا آخر این گنجینه عظیم حفظ می شود، یعنی کمتر داستان یا رویدادی را می توان دید که لااقل یک یا چند بار از خرد، دانش، اندیشه و انگیزه های یزدان شناسی، یادی نشده باشد.

محتوای شاهنامه را در سه دوره می توان بخش بندی و بررسی کرد. اساطیری و افسانه ای، پهلوانی و جوانمردی و عصر تاریخی. در این تقسیم بندی، مطالب دیگری نیز از قبیل عقاید دینی و مذهبی را می توان دنبال کرد و از این طریق به منطق فکری، عقیده دینی و مذهبی و خردستایی فردوسی می توان پی برد.

گفتار دوم - الف: دوره اساطیری (عصر رازها و رمزها)

دوره اساطیری شاهنامه «از ظهور کیومرث آغاز می شود و عصر جمشید، ضحاک تا پایان اقتدار فریدون را در بر می گیرد»^(۴). این دوره، عصر پیدایی حکومت و پی بردن آدمی به خوراک و پوشاک و کشف آتش و آموختن و فراگیری زراعت و دست یافتن به پیشه ها است. اساس واقعی داستان این دوره بر نزاع بین آدمیان و دیوان استوار است که سرانجام، این نزاع به سود آدمیان پایان می پذیرد و بر اثر قدرت و استیلای طهمورث و جمشید، دیوان مطیع و منقاد آدمیان می شوند و خطا و معماری و بنای مسکن که از اسرار تمدن است به آدمیان می آموزند. پس دیوان، تنها مظهر شرّ و بدی و دیگر آزاری نبوده اند بلکه در کنار این شرارت و بدجنسی مسایل آموختنی نیز به آدمیان فریاد داده اند.^(۵)

در عصر فریدون اگر چه دیوان هنوز صاحب نفوذ بوده اند اما جنگ بین آنها و آدمیان مطرح نیست بلکه از این زمان است که نزاع بین آدم با آدم در می گیرد و سلم و تور، پسران فریدون، برادر کوچکتر خود را ناجوانمردانه از میان بر می دارند و با کشته شدن «ایرج» برای اولین بار بعد از داستان هابیل و قابیل، فتنه برادرکشی در جهان آشکار می شود. در عصر کاوس کیانی، جنگ با دیوان دوباره آغاز می شود. نزاع بین خیر و شر از عصر جمشید شکل می گیرد که در آغاز با پیروزی ضحاک بر جمشید - شرّ - و با قدرت نمایی کاوه و پیروزی فریدون - عامل خیر - غلبه می یابد. در حقیقت عصر اسطوره پنداری را نباید از رمز و رازها و سخنان رمزآمیز

جدا کرد و در اینجا از عوامل تشکیل دهنده اسطوره، یعنی میث (MITH) به معنی رمز و نشانه که در اوستا نیز بارها از آن میث‌ها یاد شده، نباید غافل ماند. این کلمه با ترکیب واژه «اوخت» (UXT) پیکره جدیدی می‌سازد به نام «میتوخت» به معنی سخن رازآمیز و یا گفتار پر رمز و راز. میتوخت یک واژه اصیل ایرانی است که به زبانهای دیگر منتقل شده و معنی واقعی خود را از دست داده است. مثلاً در زبان یونانی، این کلمه را دروغ ترجمه کرده‌اند همچنین در زبان عربی به معنی دروغ است در حالی که میث به معنی راز و اوخت به معنی سخن و بر رویهم کلمه میتوخت به معنی سخن رمزآلود و رازآمیز است نه دروغ آمیز.^(۶)

امروزه در فارسی نیز بواسطه مداخله زبان عربی و دیگر زبانها کلمه اسطوره را که همان میتوخت است سخن بی پایه معنی کرده‌اند و حال آنکه این توهم، نارواست زیرا که اولاً اسطوره یک واژه فارسی است که در عربی راه یافته و آن را به اساطیر جمع بسته‌اند. این کلمه در زبانهای دیگر نیز حضور یافته است. در سانسکریت «سوترا» SUTRA به معنی داستان، در یونانی «هیستوریا» HISTORIA یعنی جستجو، در فرانسه «هیستایر» HISTAIRE و در انگلیسی «استوری» STORY به معنی قصه و حکایت تاریخی است و سرانجام کلمه «هیستوری» HISTORY به معنی تاریخ، ریشه در زبان فارسی دارند. در فارسی اسطوره را به معنی قصه، افسانه، سخن پریشان و بیهوده و حکایت‌های قبل از پیدایش تاریخ یاد کرده‌اند.^(۷)

میتولوژی، دانش و علم «اساطیر الاولین» و رمز و اسراری است درباره پیدایش و آفرینش جهان، داستانهای ایزدان، پهلوانان و نشانه‌های ویژه نژادها، ملت‌ها و آئین‌ها و به طور کلی رمزها و نموده‌های باستانی هر قوم و ملتی را میتولوژی و به زبان ساده‌تر عتیقه‌شناسی آن ملت گویند. میث‌ها یا رمزها، نماد یا نشانه بود و نمود هر ملتی است که در ادبیات ملت‌ها و حتی در بعضی از ادیان و آئین‌ها، جایگاه ویژه یافته‌اند. در فرهنگ و ادب ایرانی، در اوستا، شاهنامه‌ها، آثار عرفانی و حماسی و صوفیانه وجود دارند. شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی و حتی غزلیات شمس مولانا، گنجینه‌های عظیمی از میث‌ها یا راز و رمزهای ایرانی هستند. فردوسی که پاره‌ای از اشعارش سرشار از رمز و راز است می‌گوید:

تو این را دروغ و فسانه مخوان به یکسان روش در زمانه مخوان

از او چند اندر خورد با خرد دگر برره رمز و معنی برد
 زهرگونه‌ای هست آواز این نداند بجز پر خرد راز این^(۸)
 و در مرگ سهراب به دست رستم می‌گوید:

از این راز جان تو گاه نیست وز این پرده برتر تو را راه نیست^(۹)
 و مولوی این مفهوم را چنین بیان کرده است که:

هست اندر باطن هر قصه‌ای خورده بینان را ز معنی حصه‌ای
 بشنو اکنون صورت افسانه را لیک هین از که جدا کن دانه را^(۱۰)
 شیخ محمود شبستری نیز در گلشن راز فرموده است:

نباشد اهل معنی را مقول زهر لفظی مگر بر وضع اول
 سماع و نقل، لفظ از عرف عام است چه داند عام کان معنی کدام است^(۱۱)

بنابراین رمز و ایما و اشاره هم در عرفان حضور دارد و هم در حماسه و اسطوره
 عشق کیکاوس به سودابه، توجه سودابه به سیاوش، فریب سهراب در مقابل گرد
 افرید همه رموزی است از تسلط هوس بر خرد. همان چیزی که به نفس اماره تعبیر
 شده است:

تو با دشمن نفس هم خبانه‌ای چه در بند پیکار بیگانه‌ای
 تو خود را چو کودک ادب کن به چوب به گرز گران مغز مردم مکوب^(۱۲)
 (سعدی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفتار سوم - اسطوره ضحاک

نخستین داستانی را که فردوسی به نظم کشید، داستان فریدون و ضحاک
 بود^(۱۳). اسطوره‌ای که تا امروز نیز بر سر زبانهاست و در طول زمان، بحث و
 جدل‌های بسیار را برانگیخته است. شاید بی‌مناسبت نباشد که بگوییم: فردوسی از
 سرودن این داستان بیش از همه داستان‌ها، هدف خاصی را دنبال کرده و این هدف
 خالی از یک منظوری خاص نبوده است، نخست این که ظلم و ستم شاهان و امیران
 روزگار خویش و حتی قبل از روزگار خویش را در چهره ضحاک بنمایاند. و دوم این
 که اعمال و رفتار خشونت بار بیگانگان را که ضحاک نیز یکی از همان بیگانگان بوده
 است، نشان دهد. پس وجود اسطوره‌ای ضحاک، رمزی بوده است برای ظلم و ستم

و فساد و تباهی. سلطنت هزار ساله ضحاک و رویدن ماران بر دوش وی، یا جوش‌ها و غده‌هایی که دوشهای وی را زخمین و چرکین ساخته و شیطان در لباس پزشکی، علاج آن زخم‌ها را مغز سر آدمی تجویز کرد، همه و همه ریشه در ذات افسانه و اسطوره دارند و در واقع ضحاک، اسطوره بدی و پلیدی و ظلم گسترده است که درونمایه واقعیت عصر خود فردوسی است.

ضحاک واژه‌ای عربی است که مخرف نام «اژی دهاک». در عربی به معنی خنده رواست که در حقیقت به عکس خصلت‌های خوب آدمیزاد، است. گفته‌اند اصل کلمه ضحاک، در فارسی، «ده‌آک» بوده است، به معنی دارنده ده عیب. این ده عیب ضحاک عبارت بوده‌اند از: زشتی پیکر، کوتاهی اندام، بیدادگری، بی‌شرمی و بی‌حیایی، بسیار خوری، بدربانی، دروغ‌گویی، شتاب‌کاری، بددلی و بیخردی^(۱۴). ناگفته آشکار است که دوره‌ای که خرد و تدبیر را به پیشیزی نمی‌خرند و خردمندان و دانایان در گوشه عزلت و انزوا به سر می‌برند. صفات زشت ضحاک در ردیف صفات مختار و ممتاز جامعه به شمار می‌روند.

در شاهنامه از ضحاک به نام‌ها و القاب دیگر نیز یاد شده است: اژدها، اژدهافش، اژدهاوش و اژدهادوش. نسبت دادن ضحاک به اژدها، نشانه و نمادی از مردم آزاری‌ها و سخت‌گیری‌های او بوده است. بعضی از محققان گفته‌اند: مارهای بالا رونده بر دوش ضحاک، مناسبت دارد با شعله‌های بالا رونده و سهمگین آتشفشان دماوند در البرزکوه که تا کمی قبل از فردوسی فعال بوده است. اما مقایسه ضحاک با امیران و حاکمان ستمگر یا متجاوزان و غارتگران بیگانه، چندان بی‌مناسبت نمی‌باشد. عده‌ای معتقدند که هجوم ضحاک افسانه‌ای فرزند «مرداس» پادشاه سوریه که از سوی غرب به ایران تاخت، همان تاخت و تاز «آشوریانی پال» پادشاه آشور است که به غرب کشور ما تاخت و شوش، پایتخت ایران و بسیاری از شهرها را ویران نمود.^(۱۵)

اژدهای سه سر نیز نام یا لقب دیگر ضحاک است که مارهای بر دوش وی نشانه دو سر و سر ضحاک سومین سر است. این رمز می‌تواند نشانی از زیانکاری و زهر ستم ضحاک باشد. سه سر بودن ضحاک ریشه در نفوذ افسانه‌های بابلی دارد، (حجاری‌هایی که از بابل به دست آمده غالباً نشانگر ایزدانی است که مار یا

مارهایی، بر شانه دارند، ضمناً حجاری‌های مشابهی، بر روی ابنیه بودایی در ترکستان شرقی یافت شده است).^(۱۶)

فردوسی که ثبت کننده و بازگو کننده لحظه‌های درد و رنج مردم، در ارتباط با هجوم بیگانگان و تداوم حکومت ایشان بوده است کوشیده است تا اسطوره و افسانه را، نموداری از زندگی، مقاومت و ایستادگی در مقابل «انیران، یا دشمنان ایران بداند. پس، از سمبلی استفاده می‌کند که ضحاک است. در کانون مبارزه ستمگر و ستمکش، نیشتری لازم است تا دمل‌های چرکین روی دوش ضحاک را بترکاند یا عامیانه تر بگوئیم سر مارهای کتف او را یا در حقیقت سر او را بکوبد پس در اینجا کاه و فریدون، قدم به صحنه می‌گذارند. و فریدون، سمبل عدل و داد و رهایش می‌شود. در عصر فردوسی، ترکان غز اورال آلتایی برکشور ما مسلط و مردم اسیر دست آنان بوده‌اند.

فردوسی مجبور بوده است که در دوره تسلط غزان، سخن را به رمز و راز گوید، پهلوانی و دلیری را بستاید و بدی و پلیدی و نابخردی را محکوم سازد پس او در بیان منش پلید و ظلمت درون و مردم آزاری و فتنه و فساد ضحاک (ده آک) یا دارنده ده عیب، به نوعی مبارزه پنهانی و نا آشکار پرداخته و قصد داشته که به نیاکان ما و نیز مردمان بعد از خود بفهماند که پلیدان و نابخردان و ناشسته رویان تاریخ روزگاران، همان مار و عقرب و اژدهایان روزگارانند و بدانند که:

| | |
|---------------------------|--|
| سر ناسزایان بر افراشتن | وز ایشان امید بهی داشتن |
| سر رشته خویش، گم کردن است | به جیب اندرون، مار پروردن است |
| ز بد گوهران، بد نیاید عجب | نشاید ستردن، سیاهی ز شب |
| به ناپاک زاده مدارید امید | که زنگی به شستن، نگردد سپید |
| ز بد اصل، چشم بهی داشتن | بود خاک در دیده انباشتن |
| بنالم به درگاه یزدان پاک | فشاننده بر سر، پراکنده خاک |
| که یارب روانش به آتش بسوز | دل بنده مستحق، بر فروز ^(۱۷) |

گفتار چهارم - دوره پهلوانی

دوره پهلوانی از قیام کاهو آهنگر و فریدون آغاز می‌شود^(۱۸) و با قتل رستم به

دست شفاد و سلطنت بهمن پسر اسفندیار پایان می‌یابد. این قسمت از مهمترین و بهترین قسمتهای شاهنامه است که در حقیقت بخش واقعی حماسه ملی ایران و نمونه عالی‌ترین اشعار فارسی محسوب می‌شود. «در این دوره است که جهان، بین فرزندان فریدون تقسیم می‌شود، روم را به سلم، توران را به تور و ایران را به ایرج می‌سپارد و حسادت دو برادر اول، تراژدی و ماجرای غم انگیز قتل برادر سوم - ایرج - را دامن می‌زند.»^(۱۹) در این دوره، پادشاهی‌های توران و ایران پدید می‌آیند و جنگهای بزرگ بین این دو کشور به وقوع می‌پیوندد. این دوره حماسی و پهلوانی، زمان ظهور پهلوانان بزرگ و پدیده‌های قهرمانی شگفت انگیز است. منوچهر، فرزند ایرج به پادشاهی می‌رسد و با یاری پهلوانانی همچون کاوه و پسرش قارن، گرشاسب، سام، نریمان، انتقام خون پدرش ایرج را از عموهایش می‌گیرد. داستان با شکوه زال فرزند سام و ماجرای حماسی و عاشقانه زال و رودابه، در عهد منوچهر روی می‌دهد و رستم در همین زمان تولد یافته است.^(۲۰)

در عصر نوذر فرزند منوچهر، جنگهای ایرانیان و تورانیان آغاز شد و نوذریه قتل رسید و در این زمان است که کینه ایرانیان نسبت به تورانیان تازه‌تر می‌شود. «زو» فرزند طهماسب از تخمه فریدون به پادشاهی می‌رسد و پس از پادشاهی گرشاسب، حکومت به خاندان کیانی منتقل می‌گردد که در این انتقال حکومت، رستم نقش اول را داشته است در واقع پهلوانی‌ترین و حماسی‌ترین قسمتهای شاهنامه، عهد کیانیان تا پایان سلطنت گشتاسب است زیرا حضور رستم در تمام میدانهای جنگ و به شاهی رساندن کیقباد و کیکاوس و کیخسرو این برتری و امتیاز را به این دوره داده است «ماجرای هفت خوان رستم، ازدواج او با تهمین، زادن سهراب، تراژدی رستم و سهراب، ماجرای سیاوش، رفتن رستم به توران زمین و هفت سال پادشاهی کردن در آنجا و سپس ویران ساختن توران و بازگشتنش به ایران و بسیاری ماجراهای دیگر در عصر کاوس روی داده است.»^(۲۱)

در این دوره پهلوانان شاهنامه فزونی می‌یابند که محور اصلی همه این پهلوانان، رستم است. گودرز، گیو، بیژن، بهرام زنگه شاوران، فرامرز، سهراب، زواره، قارن، برزین، خرداد، پولاد، طوس، سیاوش، فرود، فریبرز، زرسب، گسته‌م، میلاد، گرگین، برنه، ریو، فرهاد، گرازه، اشکش، زریر، اسفندیار نستور و بسیاری پهلوانان دیگر در

این زمان ظهور کرده‌اند.^(۳۲) و با شکوهرترین و زیباترین حماسه‌های پهلوانی و رزم یلان نیز در این عهد بوده است. رزم رستم و افراسیاب، رزم مازندران، هفت خوان رستم، هفت خوان اسفندیار، رزم‌هاماوران، نبرد رستم و سهراب، جنگ رستم با اکوان دیو، رزم بیژن با گرازان، جنگ گودرز با پیران و سیه، قتل افراسیاب، ماجراهای سیاوش، کیخسرو و فرود، داستان گشتاسب و کتایون، رزم رستم و اسفندیار و سرانجام کشته شدن رستم و سپس جنگ بهمن و بردار کردن فرامرز. آخرین داستان عظیم پهلوانی شاهنامه، همان جنگ رستم و اسفندیار است.^(۳۳)

با قتل رستم، حماسه‌های پهلوانی پایان می‌یابد و رنگ و جلای شاهنامه نیز به سردی می‌گراید و با ورود به دوره تاریخی، داستانها کم‌رنگ‌تر و بی‌رقت‌تر می‌شوند. حماسه چیست؟ حماس و حماسه شعری است مبتنی بر بیان مفاخر ملی و قومی و ذکر اعمال پهلوانی در میدانهای نبرد، و در بین قبایل عرب، افتخار به نژاد و قبیله است زیرا که تا قبل از ظهور اسلام حماسه ملی و پهلوانی در بین اعراب وجود نداشت و آنچه که بعدها به اعراب ارج و قرب داد آئین مقدس اسلام بود. «اصولاً حماس و حماسه به معنی شدت در کار، قوت و قدرت و سخت کوشی است و احمس به معنی مرد قوی و زور آور می‌باشد. این واژه به تدریج به شجاعه اطلاق شد زیرا مرد شجاع نیز در هنگام نبرد با دشمن در عین شدت و درشتی و قدرت با دشمن روبرو می‌شود.»^(۳۴) چنانکه گفته‌اند، در داستانهای حماسی، نظم و ترتیب کاملاً آشکار است یعنی از نقطه‌ای آغاز می‌شود و در نقطه‌ای دیگر پایان می‌یابد. در این نوع اشعار، شاعر، عواطف و احساسات شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی‌کند و به پیروی از امیال خود، رویدادها را تغییر نمی‌دهد و در سرگذشت‌ها اصلاً دخالتی ندارد برخلاف شعر غنایی که عواطف و احساسات شاعر کاملاً دخالت دارند. منظومه‌های حماسی معمولاً یا طبیعی هستند یا مصنوعی، ایلید، ادیسه، رامایانا، مهابهارات، شاهنامه فردوسی، گرشاسب نامه اسدی طوسی، یادگار زیران و بسیاری دیگر را می‌توان جزو حماسه‌های طبیعی و ملی دانست اما چنانچه شاعر بدون دست یابی به افسانه‌ها و حکایات موجود در بین ملل و فقط با تکیه بر تخیلات و ذهنیات خویش به داستانهای پهلوانی بپردازد، به حماسه مصنوعی دست یازیده است مثل شاهنشاه نامه فتحعلیخان صبای کاشانی که در

عصر غروب حماسه‌ها یعنی زمان فتح‌علیشاه قاجار سروده است. اگرچه در بین ملل عالم منظومه‌های حماسی و پهلوانی فراوان است، اما بدون اخراق و مدهانه یکی از بهترین منظومه‌های حماسی عالم، شاهنامه فردوسی است.

گفتار پنجم - دوره تاریخی

سومین قسمت شاهنامه، دوره تاریخی است که عصر تصورات پهلوانی و داستانهای حماسی و خارق‌العاده و اعمال غیر عادی و عمرهای طولانی و سلطنت‌های صد یا هزار ساله به پایان رسیده است.^(۲۵)

«از عصر بهمن فرزند اسفندیار و زمان سلطنت همای و داراب، تقارن و آمیزش دوران پهلوانی و تاریخی و سرانجام تحول نظام پهلوانی به نظم تاریخی آغاز می‌شود. بهمن لقب اردشیر می‌گیرد و به عنوان اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی شهرت می‌یابد.»^(۲۶)

شاهنامه بدو ذکر خاندان هخامنشی، دارای دارایان را سرآغاز سلطنت تاریخی محسوب می‌دارد. فردوسی از اشکانیان نیز نامی نبرده است و حال آنکه شهرت تاریخی برخی از پهلوانان شاهنامه و شخصیت تاریخی آنان مربوط به دوره اشکانی است بنابراین فردوسی از عدم عنوان کردن حکومت اشکانیان یا تعددی داشته یا اسناد معتبری از آنان در دست نداشته زیرا چنان که معلوم است، ساسانیان همه اسناد و آثار اشکانیان را نابود ساختند.

اما فردوسی از اسکندر نام برده و داستان او را آورده است با شروع عصر ساسانی لحن و سبک سخن فردوسی از شکوه و جلال کمتری برخوردار است. خصایص و خصلت‌های پهلوانی در این دوره وجود ندارد قصه و داستانها به زیبایی و ارجمندی داستانهای عصر پهلوانی نیست گرچه داستانهای پهلوانی بهرام چوبین و بهرام گور بسیار زیبا است اما آن شکوه دوره حماسی را ندارند.

با دقت و ممارست در داستانهای شاهنامه به رازها و درون قصه‌ها می‌توان پی برد چنان که جنگهای ایرانیان و تازیان با حمله ضحاک به جمشید آغاز می‌شود و جنگ کاووس و شاه‌هاماوران (یمن) نمادی است از منازعات اقوام آریایی و سامی. نبرد ایرانیان و رومیان که از زمان سلم فرزند فریدون آغاز می‌شود خاطره‌ای از

جنگهای ایران و روم است در عصر ساسانی، بویژه از زمان شاپور ذوالاکتاف تا انوشیروان و سپس جنگهای خسرو پرویز با روم شرقی. نبردهای بین ایرانیان و تورانیان که از عهد تور، فرزند دیگر فریدون، به وقوع می‌پیوندد و با کشته شدن ایرج به دست برادران (سلم و تور) آغاز می‌شود، یادآور جنگهای بهرام چوبینه است با خاقان چین در عصر انوشیروان و خسرو پرویز و نیز تاریخ رویدادهای مهم عصر ساسانی که اواخر جلد ششم و تمام جلد هفتم شاهنامه مربوط به این دوره تاریخی است. داستان اردشیر بابکان، شاپور ذوالاکتاف، داستان بهرام گور، هفت بزم انوشیروان با بزرگمهر، جنگ خاقان چین با انوشیروان، پندنامه بزرگمهر، داستان شطرنج و نرد، داستان کلילה و دمنه و ترجمه آن، توقیعات انوشیروان، پندنامه انوشیروان و سؤالات او از مؤبدان، داستان کفشگر با انوشیروان، داستان خسرو و شیرین، قباد، اردشیر شیرویه، فرابین گراز، پوراندخت، آرم دخت، فرخ زاد، و سرانجام پادشاهی یزدگرد و حمله وقاص و رزم رستم فرخ زاد و فرار یزدگرد و کشته شدن او به دست خسرو آسیابان.

نتیجه

از سه قسمت اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه، زیباترین مهیج‌ترین و با نشاط‌ترین قسمتها، بخش پهلوانی است که حرکت مقاومت، میدان داری، غرور، جوانمردی، کام و ناکامی، جنگ و گریز، خصلت‌های پهلوانی و خلاصه همه منش‌ها و سرشت‌های مردانگی و پهلوانی و طبع و خوی ایرانی را در آن می‌بینیم. در بخش اسطوره‌ای و افسانه‌ای، راز و رمزها و سمبل‌ها و نمادها را در می‌یابیم. لذت مطالعه این بخش وقتی مضاعف می‌گردد که کلید حل معمای رازها را به دست آوریم در این صورت است که مطالعه آثار اسطوره‌ای جداً لذت بخش و نشاط آور می‌شود و چنان چه کلید رازها را پیدا نکنیم و با خواندن آنها، به کنه و ریشه منظور از سرود نشان پی نبریم، لذت حقیقی آنها را درک نمی‌کنیم.

در قسمت تاریخی، دیگر آن شکوه و جلال عصر پهلوانی یا لذت اشعار عصر اسطوره‌ای را نمی‌یابیم (در این قسمت، لحن و سبک اشعار شکوه کمتری دارد، قصص و داستانها کمتر به خوبی داستانهای پهلوانی ساخته شده‌اند. قهرمانان این

صحنه‌های جدید، از افراد معمول آدمیانند نه از افراد خارق العاده، چنان که اگر رستم را با بهرام چوبین مقایسه کنیم تفاوت‌های فاحش آن دو را، از همه حیث درک می‌کنیم، اما باید دانست که اگر چه جنبه حماسی شاهنامه در دوران تاریخی کم است ولی این قسمت از جهت حکمت و سیاست مقامی بلند و عظیم دارد. با این حال، داستان بهرام گور و بهرام چوبین بسیار لطیف و عالی و از قسمت‌های خوب شاهنامه است. (۳۷)

پاورقی‌ها

- ۱- آزاد اکبر (اسفندیاری دیگر) تهران، طهوری، ۱۳۵۰، صص ۴۶-۴۷
- ۲- اسفندیاری دیگر، ص ۴۴
- ۳- فردوسی، ابوالقاسم (شاهنامه) به کوشش ژول مول، تهران جیبی ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۳
- ۴- شاهنامه، ج ۱
- ۵- همان کتاب، همان جلد
- ۶- محمودی بختیاری، دکتر علیقلی (نگاهی به عصر اساطیر، میث، اسطوره، راز) نشریه هنر و مردم از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۵ شماره ۱۶۵ ص ۷۰
- ۷- همان، ص ۷۳
- ۸- شاهنامه، ج ۱ ص ۹
- ۹- شاهنامه ج ۲ ص ۳۷
- ۱۰- مولوی، جلال الدین (مثنوی معنوی) به کوشش نیکلسون، تهران امیرکبیر ۱۳۵۳ ج ۳، ج ۲ ص ۲۱۱
- ۱۱- شبستری، شیخ محمود (گلشن راز) به اهتمام صابر کرمانی، تهران، طهوری ۱۳۶۱ ص ۸۳-۸۹
- ۱۲- سعدی، مشرف الدین (بوستان) به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۹، باب هفتم ابیات ۲۸۷۴ به بعد
- ۱۳- ر- ک. شاهنامه ج ۱ داستان ضحاک. ص ۲۸. فردوسی تا آغاز این داستان، آنچه که سروده بود درباره آغاز کتاب و شروع پادشاهی پیشدادیان بود.
- ۱۴- مستوفی، حمد الله (تاریخ گزیده) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۱
- ۱۵- کلمان هوار (ایران و تمدن ایرانی) ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱.

- ۱۶- رستگار فسایی، دکتر منصور (اژدها در اساطیر ایران) شیراز، دانشگاه، ۱۳۶۵ ص ۱۲۰
- ۱۷- شاهنامه، ژول مول (دیباچه) منسوب به فردوسی ص ۱۰۴
- ۱۸- صفا، دکتر ذبیح الله (حماسه سرایی در ایران) تهران، امیر کبیر ۱۳۴۳ ج ۴ ص ۲۰۸
- ۱۹- همان کتاب، همان صفحه
- ۲۰- حماسه سرایی در ایران ص ۲۰۸
- ۲۱- همان ص ۲۰۹
- ۲۲- حماسه سرایی در ایران، ص ۲۰۸
- ۲۳- همان ص ۲۰۹
- ۲۴- حماسه سرایی در ایران ص ۱۶
- ۲۵- حماسه سرایی در ایران ص ۲۱۱
- ۲۶- همان، همان صفحه
- ۲۷- حماسه سرایی در ایران ص ۲۲۱

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آزاد: اکبر (اسفندیاری دیگر) تهران، طهوری، ۱۳۵۰
- ۲- رستگار فسایی، دکتر منصور (اژدها در اساطیر ایران) شیراز، دانشگاه ۱۳۶۵
- ۳- سعدی، مشرف الدین (بوستان) به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی ۱۳۵۹
- ۴- شبستری، شیخ محمد (گلشن راز) به اهتمام صابر کرمانی، تهران، طهوری ۱۳۶۱
- ۵- صفا، دکتر ذبیح الله (حماسه سرایی در ایران)، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۳
- ۶- فردوسی، ابو القاسم (شاهنامه) به کوشش ژول مول، با دیباچه جهانگیر افکاری تهران، جیبی، ۱۳۶۳، ۶ جلد.
- ۷- محمودی بختیاری، علیقلی (نگاهی به عصر اساطیر، میث، اسطوره، راز) نشریه هنر و مردم، تهران انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۵ شماره ۱۶۵-۱۶۶
- ۸- مستوفی، حمد الله (تاریخ گزیده) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۲
- ۹- مول، ژول (شاهنامه فردوسی) با دیباچه جهانگیر افکاری تهران، جیبی ۱۳۶۳
- ۱۰- مولوی، جلال الدین محمد (مثنوی معنوی) به کوشش نیکلسون، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۳
- ۱۱- هوار، کلمان (ایران و تمدن ایرانی) ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۳